

دریچه

پایان ماه عسل سوریه و ترکیه

■ «ظهارات دیپلماتیک» رهبران ترکیه دربارہ مسایل سوریه و «ظهارات غیر دیپلماتیک» روزنامہ‌های سوریه در قبال آنکارا هرچه باشد این نکته را به روشنی به اثبات می‌رساند که روابط «مثال زدنی» طرفین در معرض یک آزمون سخت قرار گرفته است. دو کشوری که روزگاری در آستانه «جنگ» بودند و سپس تا آستانه «وحدت» پیش رفتند و امروزه روابطشان یکبار دیگر در آستانه یک تحول «سروشست ساز» قرار گرفته است. ترکیه حوادث سوریه را مسایلی «داخلی» می‌داند. دو کشور مرزهای جغرافیایی مشترک به فاصله ۸۰۰ کیلومتر دارند از آن گذشته از نظر تنوع قومی و دینی نیز هر دو کشور پیوندهای نزدیکی دارند. در هر دو کشور اقلیتی شیعه و اکثریتی اهل تسنن وجود دارد و کردها نیز هستند که هر ازچند گاه یکبار نگرانی ترکیه را فراهم می‌سازند. باوجودی که «رئشاد هرمزلو» یکی از مشاوران ارشد رییس‌جمهور ترکیه وجود «سناریویی برای دخالت نظامی ترکیه» در شمال سوریه را نظیر آنچه در عراق اتفاق افتاد، رد می‌کند اما طرح «ب»ی را که شورای امنیت ملی ترکیه در آخرین اجلاس خود بررسی کرد به وضعیت سوریه اختصاص داشت و بر «ماکن امن» در کنار مرزهای سوریه تاکید می‌ورزید.همچنین منابع ترکیه‌ای گفته‌اند که این کشور «برای حفظ امنیت در جنوب کشور همه راه‌حل‌ها را مورد بررسی قرار داده است.» اینها همه حقایقی است که برخی ناظران بعدی نمی‌دانند در صورت تشدید خشونت‌ها در سوریه و ضعیف شدن حکومت مرکزی دخالت نظامی ترکیه در شمال سوریه محتمل خواهد بود.

گرچه هرمزلو می‌گوید: ترکیه امکان ندارد تشنیده‌اند که سوریه تمایل به انجام اصلاحات ندارد با این حال آنها گلاشه دارند که «جاری سریع» این اصلاحات را مشاهده نمی‌کنند. از همین‌رو ترکیه نازاحت است که رهبری سوریه نتوانند «به‌وعده‌هایش عمل کند» و می‌گوید: ترکیه تاکنون بارها از طرق مختلف به رهبران سوریه پیام داده و این موضوع را گوشزد کرده‌اند.

به هر حال، ترکیه‌ها با داشتن روابطی گرم با دمشق این درخواست را نپذیرفتند که از میزبانی کنفرانس مخالفان سوری در ترکیه سرباززنند. آنها این طور مساله را توجیه کردند که حضور چند نفر در متلی جمع شده و ابرار نظر می‌کنند مساله‌ای نیست که روابط دو کشور را خدشه‌دار سازد. زیرا به گفته آنها این مساله نشان‌دهنده «دموکراسی ترکیه» است که اجازه می‌دهد هر کس مادام که به خشونت و تروریسم و افراط‌گرایی روی نیابوده باشد با آزادی نظراتش را بیان کند. از آن گذشته آنها اضافه می‌کنند که این مساله هم شبیه ماجرای کردها و اخوان‌المسلمین است که دو دولت ترکیه و سوریه روابط متفاوت و حتی متضادی را با هر یک از آنها دارند.

هرمزلو می‌گوید: دلیلی وجود ندارد که خلیی در روابط دو کشور پیدا شود. وی توصیه می‌کند که در این‌باره نباید به مسایلی توجه کرد که روزنامه‌های دو کشور از روی احساسات می‌نویسند. زیرا مهم سیاست‌های رسمی دو کشور است. وی همچنین وجود نوعی هماهنگی بین ترکیه و آمریکا برای «تحریک آمویز توفیق‌گرددند به گفت‌به گفت‌به کارشناس» رد می‌کند. برخی از کارشناسان نزدیکی و شباهت ایدئولوژیک بین حزب عدالت و توسعه ترکیه و جنبش اخوان‌المسلمین سوریه را یکی از دلایلی می‌دانند که آنکارا به حمایت از احزاب اپوزیسیون سوریه تشویق می‌کند.

دکتر محمد نورالدین یکی از پژوهشگران مسایلی ترکیه می‌گوید: آنکارا با حساسیت‌های داخلی سوریه بازی می‌کند. این مساله از اشاره‌های رجب طیب اردوغان و سخنان توم با شوشکی او نیز بر می‌آید. چنانکه یکبار اشاره کرده بود اسد «علوی» و همسرش «هل تسنن» است! این اشارای بود که سوری‌ها آن را تحریک‌آمیز توفیق کردند. به گفته این کارشناس؛ مقامات ترک هر روز به صورتی عمدی نسبت به وقوع یک چالش مذهبی در سوریه هشدار می‌دهند و نگران آن هستند که سوریه دچار تجزیه شود. این درحالی است که چنین چیزی از اساس مطرح نیست و گروه‌های مخالف سوری نیز بر چنین مساله‌ای تاکید نمی‌ورزنند. به اعتقاد این کارشناس، روابط ترکیه و استراتژی خارجی‌اش با همه کشورها از جمله سوریه در معرض خطر و شکست قرار دارد یعنی از بیروت گرفته تا بغداد. وی می‌افزاید: به هرحال برخورد ترکیه با سوریه در شرایط کنونی؛ آزمون سختی برای سیاست خارجی ترکیه خواهد بود. آزمون‌ای که با همه آزمون‌های گذشته تفاوت دارد. درباره نحوه برخورد آنکارا با دمشق چند برداشت وجود دارد. یکی اینکه می‌گوید ترکیه خواستار وحدت سوریه بوده و برای جلوگیری از وقوع یک جنگ داخلی در این کشور تلاش می‌کند. زیرا وقوع چنین حادثه‌ای به معنای گشودن درهای جهنم در کنار مرزهای ترکیه است. از این رو ترکیه سعی می‌کند استقرار و ثبات سوریه را تضمین کند و اسد را برای ادامه حکومتش یاری دهد و در مجموع اجازه ندهد که تحولات سوریه بر کشورش تاثیر منفی بگذارد. اما برداشت دوم این است که ترکیه قادر به همکاری با هر نظام جایگزینی است که در آینده در سوریه بر سرکار آید. اقامت اعضای گروه اخوان‌المسلمین در ترکیه و تبلیغات گسترده رسانه‌های اسلام‌گرای حزب عدالت و توسعه مبنی بر اعمال شیوه‌های خشونت‌آمیز توسط رژیم سوریه، این اعتقاد را دامن می‌زند که ترکیه خود را برای روی کار آمدن یک نظام جایگزین با محوریت اخوان‌المسلمین در سوریه آماده می‌کند.

منبع:الشرق الاوسط



دکتر احمد نقیب‌زاده*

اینکه سال‌ها مردم آمریکای لاتین بار خشن‌ترین دیکتاتوری‌های نظامی را به دوش می‌کشیدند و دم برنمی‌آوردند و مبارک‌ها و قذافی‌ها و بن‌علی‌ها به بهانه اسراییل و امپریالیسم و هرچیز دیگر برگرد مردم خود سوار می‌شدند و با هفت پشت خود را می‌بستند، حدیثی شناخته‌شده است و اینکه به ناگهان توفانی از اعتراض‌ها طو مار همه اینها را بهم پیچید نیز طبیعی بوده و هست. اما اینکه از آن میان غرب کمر همت برای حمایت از مردم گاه مظلوم و گاه فرهیخته و دموکراسی‌خواه ببرند، حدیث دیگری است که نه اعتراضات مردم را زیر سوال می‌برد و نه موید تئوری توطئه است.

بلکه وجه دیگری از این رخدادها را به نمایش می‌گذارد که کوتاهی از آن می‌تواند عواقب ناخوشایندی را گوشزد کند. این وجه مربوط به روابط بین‌الملل و سیاست‌های جامعه بین‌المللی می‌شود. این بعد قضیه زمانی اهمیت خود را آشکار کرد که رییس‌جمهور آمریکا در سخنرانی‌های زنجیره‌ای خود قاطعانه از تشکیل دولت فلسطینی آن هم بر پایه مرزهای پیش از ۱۹۴۷ حمایت کرد. این تصمیم به شتاب مورد تایید دولت‌های اروپایی و بخش وسیعی از جامعه اسراییل هم قرار گرفت و نخست‌وزیر تجاوزطلب این کشور را در اقلیت قرار داد. برخلاف آنچه خیلی‌ها به آن باور دارند، ایالات متحده آمریکا افسار خود را به دست کشور کوچک اسراییل نسپرده است. بلکه برعکس، حمایت از اسراییل بخشی از منافع ملی آمریکا و جزئی از سیاست تأمین امنیت وسیع این ابرقدرت محسوب می‌شود. حال اگر تصمیمی فراتر از خواسته‌ها و توقعات همیشه محترم اسراییل اتخاذ شود، نشان می‌دهد منافع وسیع‌تر و نقش‌هایی مهم‌تر در کار است. «خاورمیانه بزرگ» که در زمان بوش طراحی شد در زمان اوپاما فرصت تحقق پیدا کرده است.

این به آن معنی نیست که همه چیز در این کشورها خوب و مطلوب بوده و حالا آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها تصمیم گرفته‌اند حکومت‌های مردمی و وجهیه‌المله این منطقه از جهان را به هم بریزند یا آنها را سرتگون کنند. صدها جامعه‌شناس و سیاست‌شناس و روان‌شناس و روانکوی که در خدمت حکومت‌های پیشرفته غرب قرار دارند، هر روز گزارش اوضاع جهان و تحولات آنی

باده‌ها خبر از تغییر فصل می‌دهند



کس: Getty Images

آن را به روسای جمهور خود تقدیم می‌کنند. آنها خوب می‌دانند کدام منطقه بحرانی است یا کدام کشور در حال انفجار است و کدام رژیم از کدام نقطه قوت برخوردار است. به یاد دارم که در سال ۱۹۷۷ یعنی دو سال پیش از انقلاب اسلامی نوشته کوتاهی در گوشه مجله مطالعات خاورمیانه چاپ انگلستان (Middle East studies)

نقش بسته بود که هیچ‌کس هیچ توجهی به آن نمی‌کرد. حتی رژیم سانسور هم زحمت مقابله با آن را به خود نداده بود و هیچ یک از ارکان رژیم شاهنشاهی هم در پی پاسخ به آن برنیامده بود. ولی صحت آن اظهارات در کمتر از یکسال و نیم آشکار شد. در آنجا در مخالفت با فروش اسلحه به ایران آمده بود: «آیا هیچ توجه دارید که این خانه چویی که شما آن را پر از اسلحه می‌کنید،

به‌زودی بر سر مار خراب خواهد شد و این سلاح‌ها هم علیه خودمان به کار گرفته خواهد شد؟» شکی نیست که اوضاع خاورمیانه بحرانی و انفجاری رو به خودسوزی یک جوان در تونس فقط جرقه‌ای در کنار انبار باروت بود. ولی خاورمیانه جایی نبوده و نیست که کسی از بزرگان جهان بخواد به آن بی‌اعتنا باشد. یا آن را به حال خود رها

جهان

دگرگونی نگاه آمریکا به خاورمیانه

باده‌ها خبر از تغییر فصل می‌دهند



کس: Getty Images

کند. سخنرانی‌های چند روز اخیر اوپاما نشان از گام‌های بلند و نقشه‌های طولانی‌مدتی دارد که تمام فرضیه‌های قبلی ما را ثابت می‌کند. آنچه در مورد سخنرانی‌های اوپاما از اهمیت بالایی برخوردار است، جملات و نکات پراکنده یا احکام و گزاره‌های ترکیبی آن نیست، بلکه کلیت و ساختار کلی این سخنرانی‌هاست. این کلیت

به ما می‌گوید که خاورمیانه به حال خود رها نشده و این ضعف غرب نیست که متحدانش را بی‌پناه و آواره کرده بلکه این دگرگونی‌ها ناشی از تصمیمات خود غرب و پیمایش نهایی گزارش‌ها و سناریوهایی است که دستگاه‌های امنیتی، سیاسی و نظامی طی چند سال اخیر آنها را روی میز رییس‌جمهور گذاشته‌اند. این گونه تصمیمات کلی و دگرگونی‌های

استراتژیک پیش از این هم مشاهده شده بود. همین آمریکا بود که به ناگهان در دهه ۱۹۸۰ تصمیم گرفت دست از پشت دیکتاتوری‌های نظامی آمریکای لاتین برداشته و تنها آنها را بر زیر بکشد، بلکه آنها را محاکمه و روانه زندان سازد. چنین بود که نوری یگای ۷۰ ساله که بیش از ۲۰ سال آن را در خدمت سیا گذرانده بود،

سفیر سابق ایران در بوسنی:

جای خالی هلندی‌ها کنار ملادیچ

جواد مرشدی

مرد صرب می‌دانند و حتی دولت صربستان هم برای کاهش تظاهرات آنان میل به استرداد او دارد.

در صربستان احزاب مختلف، افکار و مسایلی مختلف دارند. من معتقد دولت قبلی نیز از وضعیت ملادیچ اطلاع داشته و بالاخره در آن زمان سیاست دیگری داشته و الان سیاست را بر دستگیری ملادیچ قرار داده و باید گفت: جنایت ملادیچ یکی دو تا نیست. در یک شهر دیگر در اوایل جنگ همه مسلمان‌ها و صرب‌ها را به اسم جانی‌کرد و هر کس که اسم اسلامی داشت، می‌بردند و می‌کشند. حالا در این بین فقط جنایت سرب‌نیتسا به عنوان یک کار سمبولیک مطرح و شهرت جهانی پیدا کرد و سازمان ملل پیگیر آن شد.

■ **تقارن زمان وقوع جنایت نسل‌کشی و دستگیری ملادیچ نشان‌دهنده عزم صرب‌ها برای حرکت رو به جلو به‌سوی اتحادیه اروپا نیست؟**

البته این تقارن که به آن اشاره کردید با فاصله‌ای حدود یکماه و اندی دستگیری تا سالگرد همراه است. ولی خوب می‌تواند یک گام رو به جلو برای صربستان و اتحادیه اروپا باشد. ولی باید گفت: کارهایی که صرب‌ها انجام دادند مورد حمایت همه با اکثریت صرب‌ها خصوصا صرب‌های حاکم وقت بوده است. ببینید بعد از جنایت سرب‌نیتسا در سال ۹۵ سازمان ملل دولت صرب را ملزم به تحقیق و شناسایی عوامل جنایت نمود و صرب‌ها برای اینکه جرم را تقسیم کنند یک لیست ۱۹هزار نفره ارائه دادند و گفتند اینها در این جنایت شریک بودند. ضمن اینکه کاراچیچ را هم به‌عنوان بزرگ‌ترین فراری در ارتباط با جنگ بوسنی در سال ۲۰۰۸ دستگیر کردند. در ادامه باید گفت: شاید غربی‌ها و هلندی‌ها برای رفع اتهام از خودشان تمایل زیادی به دستگیری ملادیچ داشته‌ند.

■ **به کاراچیچ اشاره کردید. با توجه به اینکه سال‌ها از**



روزنه

کلاه‌کی که بن‌لادن سر ما گذاشت



توماس فریدمن ترجمه: مرجان ینشاییبی

■ سفرم به خاورمیانه و سپس بازگشتمنم به واشنگتن یک تاثیر شگرف بر من باقی گذاشت: بن‌لادن همه ما را وارد بازی کرده بود. منظورم به طور مشخص دولت‌های عرب، آمریکا و اسراییل است که همه‌شان با توجه به اقدام‌های بن‌لادن در فاصله سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۰ بیش از همیشه در چهار مشکلات منطقه گرفتار آمده‌اند و همه‌شان کمتر از همیشه دارای آن قدرت سیاسی‌اند که با گرفتن تصمیم‌هایی قاطع بتوانند از این چاه بیرون آیند. بگذارید اعراب شروع کنیم، در سال ۲۰۰۱ بن‌لادن به ساختمان‌های تجارت جهانی حمله کرد. درست چند ماه پس از آن در سال ۲۰۰۲، سازمان ملل متحد «گزارش توسعه‌آسانی عرب» را منتشر کرد با نگاهی آسیب‌شناسانه در باب آنچه سبب ایجاد القاعده شده و پیش‌بینی راه‌هایی برای فائق آمدن بر آنها. طبق این گزارش که کارشناسان عرب آن را تنظیم کرده بودند، سه عاملی که کشورهای عرب از آنها آسیب می‌بینند به این شرح هستند: کمبود آزادی و احترام به حقوق بشر به عنوان پایه دولت‌های خوب، کمبود دانش به شکل تحصیلاتی با کیفیت مناسب و کمبود توانمندی زنان. اما این گزارش که باید سبب همگرایی بیشتر آمریکا و اعراب می‌شد یکسره نادیده گرفته شد. واشنگتن عملا به دولت‌های عرب برای افزودن فشار بر مردمشان چراغ سبز نشان داد، چرا که فکر می‌کرد حکمرانان عرب با دستگیری، بازجویی و حبس رهبران جریان‌های افراطی در داخل کشورهایشان تهدیدها علیه ایالات متحده را از میان بر می‌دارند. شاید منظور آمریکا چراغ سبز مطلق نبود، شاید مشکلاتی جدی با گروه‌های جهادی داشتیم و شاید نمی‌خواستیم اصول آزادی‌خواهانه‌مان را رها کنیم ولی رهبران عرب مثل حسینی مبارک اولیوت‌های ما را حس کرده بودند، به همین دلیل مبارک آن کسی را که جرات کرده بود در آخرین انتخابات ریاست‌جمهوری در برابر قد علم کند، دستگیر کرد و باقی رهبران خودکامه عرب در کار تدارک جانشینی پسران‌شان بود. در همین زمان قیس‌بوک، توئیتر و موبایل‌های دوربین‌دار به بازار آمدند که به مردم عرب امکان داد رنج‌هایشان را به دنیا نشان دهند، شورش‌هایشان را سازماندهی کنند و ترس‌شان را کنار بگذارند و به رهبران‌شان با جسارت بگویند که



بیرحمی‌هایتان را دوربین‌های ما ثبت می‌کنند. خبرهای خوب اینها بودند، خبر چالش‌برانگیز آن است که در پایان دهه بن‌لادن، این دولت‌های نوحواسته عرب در زمینه توسعه اقتصادی، رشد جمعیت و آموزش به جد گرفتار آمده‌اند. آنان برای انجام اصلاحات اقتصادی که آسان هم نخواهد بود باید سخت تلاش کنند. به عنوان کسی که برداشت‌هایی از ملاقاتی چند روزه از قاهره داشته باید بگویم در مصر خلأیی سیاسی وجود دارد که به سوی اقتصادی پوپولیستی بیشتر تمایل دارد تا یک اقتصاد بازارمحور. در عوض تزریق پول، شاید بهتر باشد مصر برخی پیشنهادهای صندوق بین‌المللی پول را بپذیرد. پیشنهادهایی چون مجموعه اصلاحات سختگیرانه و کاهش شکاف بین استخدام‌های دولتی در زمانی که بیکاری و انتظارات هر روز اوج می‌گیرند. اما در حال حاضر نه دولت و نه هیچ حزب دیگری در این کشور قدرت انجام چنین اصلاحاتی را ندارند. در آمریکا با توجه به اقدام‌های اقتصادی دولت جرج بوش پس از حملات ترانه سیتامبر، چاه مشکلات اقتصادی را به عمیق‌تر ازده و جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها به جای یک سو کردن تلاش‌هایشان برای ایجاد یک قدرت سیاسی که بتواند بریز و بپاش اقتصادی منبج از دو جنگ را جبران کند، یکدیگر را محکوم می‌کنند. قدرت دولت به طور عمده بر دو پایه می‌تواند استوار باشد: اعتماد یا ترس. هر دو این پایه‌ها در حال حاضر در حال فرو ریختن است. مردم دیگر از حکمرانان عرب نمی‌ترسند و جوامعی که دموکراسی غربی در آنها بر پایه اعتماد بنا شده بیش از هر زمان شکننده شده‌اند. اسراییل نیز با مشکلی کم و بیش یکسان روبه‌رو است: تصمیم جسورانه یاسر عرفات برای آغاز انتفاضه دوم به جای دنبال کردن طرح کلیتون با هدف ایجاد دو کشور مستقل اسراییل و فلسطین و حملات بن‌لادن که در نتیجه آنها آمریکا از پیگیری یک سیاست صلح‌جویانه دست کشید، بهانه‌ای به دست رژیم اسراییل داد تا حضور شهرکنشینان را در کرانه باختری و بیت‌المقدس گسترش دهد. بنا بر تمای این دلایل این سوال را بارها در واشنگتن، قاهره و بیت‌المقدس از خود پرسیدم: چه کسی با این مردم صحبت خواهد کرد؟ چه کسی به این مردم خواهد گفت که بن‌لادن همگی ما را در چاهی عمیق گرفتار کرده است؟ و چه کسی به مردم خواهد گفت تا چه حد ضروری و سخت است بیرون آمدن از آن.